



ISO 9001



JAS-ANZ



الگوهای معاملاتی

فروردین ۹۰

کارگزاری بانک صنعت و معدن

واحد تحقیقات



در این بخش میکوشیم با بیان دلایل روانشناسی برخی الگوهای نموداری، استراتژی های معاملاتی آنها را بررسی کنیم. احتمالاً تا کنون به واژگان خرس و گاو عادت کرده اید اما اگر آشنایی ندارید: در بازارهای مالی گاو یعنی خریدار یا کسی که منتظر خرید است. خرس هم یعنی فروشنده یا کسی که منتظر فروش است. (نوشته های این مبحث برداشت آزادی از دو کتاب دکتر الکساندر الدر، *Trading for living* و *come into my trading room* است).

۱- حمایت و مقاومت

دلیل وجود حمایت و مقاومت اینست که مردم حافظه دارند. خاطرات هر تریدری به او القاء میکند که در قیمت مشخصی خرید یا فروش کند. خرید و فروش جمعیتی از تریدرها حمایت و مقاومت را ایجاد میکند .

وقتی تریدرها قیمتی را که نمودار به تازگی از آن برگشته است به خاطر بیاورند، احتمالاً در آن محدوده شروع به خرید میکنند .

براس مثال تمام روندهای صعودی در بازار بورس امریکا بین سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۲ با رسیدن شاخص به محدوده ۹۵۰ یا ۱۰۵۰ قطع شده است. و زمانی که بالاخره این محدوده شکسته شد، خط حمایت بسیار قویی در آنجا تشکیل گردید .

مقاومت و حمایت وجود دارند چون جمعیت تریدرها احساس رنج و تاسف دارند. تریدری که پوزیشن ضررده دارد رنج میکشد. او به محضی که بازار فرصتی به او بدهد از آن خارج خواهد شد. تریدری هم که وارد این روند نشده است و بدون پوزیشن مانده، تاسف می خورد. او هم منتظر اولین فرصت برای ورود به بازار است. در بازار رنج (trading range) این احساسات شدید نیستند، چون بازار در حالت تعادل نسبی است و ضرر و سود زیادی وجود ندارد. به محض بروز یک break out یا بیرون زدگی این احساسات شدید میشوند .

در یک روند صعودی خرسها (که sell کرده اند) و گاوها (که buy کرده اند) دچار رنج و تاسف هستند. خرسها رنج میبرند که چرا خارج شده اند و گاوها تاسف میخورند که چرا سنگینتر وارد نشده اند. هر دو گروه منتظر فرصتی برای خرید هستند (توجه کنید که خرید خرسها به معنای بستن پوزیشنشان است والا خرسی که خرید کند گاو میشود). این انتظار محدوده حمایت (support) می سازد. لازم بذکر است که بر خلاف تصور اکثریت حمایت و مقاومت یک خط نیستند بلکه محدوده ای قیمتی هستند.

در روند نزولی اوضاع دقیقاً به عکس است. گاوها در رنجند و خرسها در تاسف که این مقاومت (resistance) ایجاد میکند .



استحکام این محدوده ها به قدرت احساسات جمعی تریدرها بستگی دارد .

استحکام حمایت و مقاومت

محدوده هایی از نمودار که در آنها تراکم قیمتی وجود دارد، میدان جنگ گاوها و خرسهاست. هرچه این تراکم طولانی تر باشد، تعهد احساسی گاوها و خرسها به آن بیشتر خواهد بود. وقتی قیمت از بالا به این محدوده میرسد، نقش ساپورت را بازی میکند و اگر از پایین به آن برسد مقاومت میشود .

استحکام هر ساپورت و رزیستنسی به سه عامل بستگی دارد: طول، ارتفاع و حجم ترید (که همانطور که قبلاً هم گفته شد، حجم در فارکس چندان معنایی ندارد). این سه عامل را میتوانید طول، عرض و عمق محدوده تراکم تصور کنید .

هرچه محدوده حمایت و مقاومت طولانی تر باشد – چه از نظر زمانی و چه از لحاظ تعداد بازگشت قیمتی از این محدوده – محدوده مستحکمتر است. محدوده حمایت و مقاومت مثل ترشی است، با زمان دادن بهتر میشود. محدوده حمایت و مقاومت دو ساعته از دو روزه سست تر است و محدوده حمایت و مقاومت دو روزه هم از دو هفته ای سست تر.

هر بار که قیمت به این محدوده ها میرسد و از آنها بر میگردد اعتبار این محدوده ها بیشتر میشود. تریدری که میبیند قیمت از یک مقاومت بر میگردد، بار دومی که قیمت به آن مقاومت میرسد، اقدام به فروش میکند.

هرچه محدوده حمایت و مقاومت بلند تر (مرتفعتر) باشد مستحکمتر است. یک محدوده تراکمی بلند مثل یک دیوار بلند است که پریدن از روی آن سخت است. محدوده حمایت و مقاومتی که ۳۰ پیپس ارتفاع دارد، سست تر از محدوده ای با ۱۰۰ پیپس ارتفاع است.

هرچه حجم معامله در محدوده حمایت و مقاومت بیشتر باشد، محدوده مستحکمتر است. حجم بالا در یک محدوده حمایت و مقاومت نشاندهنده حضور بیشتر تریدرها در آن محدوده است که خود نشان از وابستگی احساسی تریدرها به آن محدوده دارد. به همین دلیل یک محدوده مقاومت و حمایت با حجم (عمق) کم سست تر از یک محدوده با حجم بالاست.

قوانین ترید

۱- وقتی ترندی که دنبال میکنید به محدوده مقاومت یا حمایت نزدیک شد، حد ضرر را کم کنید. اگر ترند به اندازه کافی قوی باشد، بدون زدن استاپ شما از محدوده عبور میکند. اما اگر ترند ضعیف باشد، استاپتان میخورد ولی چون آنرا بالا کشیده اید، سود بیشتری می برید.



۲- محدوده های مقاومت یا حمایت در نمودارهای طولانی تر معتبر ترند. تریدر خوب، چند تایم فریم را بررسی میکند و محدوده های مهم را در آنها پیدا میکند. اگر تایم فریم روزانه مقاومت خاصی نشان ندهد، مقاومت تایم فریم ۱H خیلی مهم نیست.

۳- محدوده های مقاومت و حمایت محلی مناسب برای قرار دادن خروج با سود (تارگت) و خروج با ضرر (استاپ) هستند. زمان خرید استاپ را زیر محدوده حمایت قرار دهید و تارگت را نرسیده به مقاومت. اگر تریدر محتاطی هستید، میتوانید صبر کنید تا قیمت محدوده را بکشند، سپس استاپ را در میانه محدوده قرار دهید. در فروش هم به عکس عمل کنید.

بسیاری از تریدرها از گذاشتن استاپ در اعداد رند (مثل ۱۱۵.۱۰) خودداری میکنند، چون معتقدند در اعداد رند استاپ های بیشتری وجود دارد. به نظر من بهتر است شما استاپتان را محل منطقی بگذارید. رند یا غیر رند.

شکست واقعی و بدلی

بازار حدود ۷۰٪ زمان را در محدوده های قیمتی بسر میبرد. اکثر شکستهای قیمتی (breakout) بدلی هستند. آنها تریدرهایی را که پیرو ترند هستند (trend follower) جذب میکنند و سپس به داخل محدوده قیمتی بر میگردند. شکستهای بدلی قاتل آماتورها هستند اما حرفه ای ها عاشق آنها هستند.

حرفه ای ها صبر میکنند تا شکست صعودی دیگر نتواند قله های جدیدی بسازد (یا شکست نزولی نتواند قعرهای جدیدی بسازد) و سپس سل (بای) میکنند چون مطمئن میشوند که یک شکست بدلی دیده اند. استاپ را هم بالای بالاترین قله میگذارند. ریسک این ترید بسیار کم اما سود آن بسیار زیاد است. به همین دلیل حتی اگر آنها در نیمی از موارد هم اشتباه کنند، نسبت سود به ریسک بالا در مجموع برایشان سود آور خواهد بود.

۲- روند و محدوده قیمتی

حتی با نگاهی گذرا به چارت میتوان متوجه شد که نمودارها اکثر زمانشان را در محدوده های قیمتی و حالت فلت طی میکنند. نمودار حدود ۳۰٪ زمان را در روندها طی میکند.

روند زمانی بوجود می آید که قیمت در زمان شروع به افزایش یا کاهش کند. در روند صعودی قیمت دائماً قله ها و قعرهای بلندتر و بلندتری (higher highs & higher lows) میسازد و در روند نزولی نمودار دائماً قله ها و قعرهای کوتاه و کوتاهتری (lower lows & lower highs) میسازند. در بازار فلت (یا رنج یا سایدوی یا محدوده قیمتی) نمودار به سمت خاصی نمیروند، و اندازه قله ها و قعرها نسبتاً در یک محدوده ثابت می ماند.



تریدر باید بتواند روند و محدوده قیمتی را تشخیص بدهد. سود کردن در بازار فلت سختتر از بازار روند دار است .

استراتژی های معامله در دو حالت بازار فلت و بازار رونددار متفاوت است. در بازار رونددار باید با روند همراه بود و با دیدن تصیحه های کوچک در نمودار دستپاچه نشد و پوزیشن را باید تا آنجایی که روند می رود، نگه داشت. اما در بازار فلت باید بسیار دقت داشت و با دیدن کوچکترین نشانه ای از برگشت، پوزیشن را بست .

تفاوت دیگر ایندو بازار اینست که در بازار روند دار، باید در قدرت خرید و در ضعف فروخت. یعنی با روند همراه شد. به قول جس لیورمور، در روند صعودی باید بالا خرید و بالاتر فروخت. در روند نزولی هم باید پایین سل کرد و پایینتر پوزیشن را بست. اما در محدوده قیمتی باید در ضعف خرید و در قوت فروخت. به عبارت دیگر پایین خرید و بالا فروخت. یعنی قیمت که به پایینترین نقطه محدوده (حمایت) رسید، باید خرید و به محض نزدیک شدن به بالاترین حد (مقاومت) باید فروخت.

روانشناسی جمعی

روند صعودی زمانی رخ میدهد که گاوها قویتر از خرسها هستند و قیمت را به بالا هدایت میکنند. به محضی که خرسها با تلاش قیمت را اندکی پایین میکشند، گاوها وارد عمل شده و قله بلندتری را میسازند. روند نزولی هم عکس است .

وقتی زور دو طرف نسبتاً برابر باشد، قیمت ساید وی (sideway) میشود. به همین دلیل هم هراز چندگاهی یکی موفق میشود بر دیگری غلبه کند اما آنقدر توانایی ندارد که کاملاً بر دیگری غلبه کند، به همین دلیل هم بازار در یک محدوده نوسان میکند.

چون مردم بیشتر در حالت بی هدفی به سر میبرند، بازارها هم در اکثر مواقع در رنج بسر میبرند. هراز چندی این جمعیت بی هدف آشفته میشوند و بازار روند دار میشود.

سمت راست چارت سختترین محل است

تشخیص روند و محدوده قیمتی یکی از سختترین وظایف یک تحلیلگر تکنیکی است . پیدا کردن یک روند در وسط نمودار کار بسیار ساده ای است اما وقتی به سمت راست نمودار میرویم، کار مشکل میشود . روند و نمودار را در نمودارهای قدیمی هم به راحتی میتوان تشخیص داد . سخنرانان و معلمین اینگونه نمودارها را در سمینارها و کلاسها به دانشجویان نشان میدهند تا آنها بتوانند روند را تشخیص دهند. مشکل اینجاست که بروکر به



شما اجازه نمیدهید که در وسط نمودار ترید کنید. شما باید در سختترین محل چارت، در سمت راست آن تریدتان را انجام دهید.

گذشته ثابت است و تحلیل آن آسان است. آینده چون سیال است، با عدم قطعیت همراه است. وقتی ترندی را تشخیص میدهیم، قسمت بزرگی از آن گذشته است.

بسیاری از نمودارها و اندیکاتورها در سمت راست نمودار با هم تناقض دارند. به همین علت هم باید تصمیم گیری خود را بر مبنای احتمالات قرار دهیم.

اکثر مردم نمیتوانند عدم قطعیت را بپذیرند. احساسشان از آنها میخواهد که تصمیم درست بگیرند. به همین دلیل هم آنها به پوزیشنهای ضررده خود میچسبند و منتظر میشوند تا بازار به سمت جهت مورد علاقه شان برگردد. اما حرفه ای ها به سرعت از پوزیشنهای ضررده خارج میشوند. به محض اینکه بازار از تحلیلتان تبعیت نکرد بدون اتلاف وقت و احساساتی شدن، با ضرر پوزیشن را ببندید.

روش و استراتژی

هیچ روش جادویی برای تعیین ترند وجود ندارد. روشهای متعددی وجود دارند که باید آنها را ترکیب کرد. وقتی این روشها یکدیگر را تایید میکنند، سیگنال حاصله مطمئن خواهد بود. و زمانی هم که این روشها با یکدیگر مغایرت داشته باشند، بهتر است وارد ترید نشویم.

۱- الگوی قله ها و قعرها را بررسی کنید. زمانی که قله ها و قعرها بلند و بلندتر میشوند، در یک روند صعودی هستیم. و زمانی که هر دو کوتاه و کوتاهتر میشوند، روند نزولی است.

۲- برای یافتن روند صعودی آخرین قعرها و برای یافتن روند نزولی آخرین قله ها رو بهم وصل کنید. شیب این خط، روند را تعیین میکند.

۳- با رسم میانگین متحرک نمایی ۱۳ (EMA) دوره ای یا بیشتر و تعیین جهت آن میتوان به جهت روند پی برد. اگر EMA جهت خاصی نداشت (تقریباً افقی بود)، بازار رنج است.

۴- برخی اندیکاتورها مثل MACD و ADX برای یافتن ترند استفاده میشوند ADX. برای تشخیص روند در مراحل اولیه اندیکاتور خوب است.



ترید کنیم یا منتظر بمانیم

وقتی یک روند صعودی را پیدا میکنیم باید تصمیم بگیریم که فوراً وارد شویم یا منتظر بمانیم که در یک قعر خرید کنیم. اگر فوراً خرید کنید، اشکالی که پیش می آید اینست که چون استاپ در زیر خط روند قرار میگیرد، از نقطه خرید فاصله نسبتاً بالایی میگیرد و ریسک معامله را افزایش میدهد.

اگر منتظر تصحیح نمودار شوید و در قعر خرید کنید، ریسک کمتری متقبل میشوید اما با ۴ دسته رقیب خواهید شد: گاوهایی که میخواهند به پوزیشنشان اضافه کنند، خرسهایی که میخواهند بیرون بپرند، تریدرهای جدید و تریدرهایی که قبلاً فروخته اند و الان میخواهند بخرند. به عبارت دیگر در این قله بسیار شلوغ است. هرچند در فارکس حجم معامله خیلی بالاست، اما این شلوغی ممکن است اسلیپج را بالا ببرد. ضمن اینکه یک تصحیح عمیق ممکن است بازار را کاملاً برگرداند. در مورد اینکه منتظر تصحیح بشویم یا نه نمیتوان نظر قطعی داد. این مساله در میان بزرگترین تریدهای دنیا هم پاسخ یکسانی ندارد. به نظر میاید که باید منتظر یک الگوی برگشتی در قعر شد تا برگشت به سمت روند را تایید کند. داستان در روند نزولی کاملاً به عکس است.

هر روشی را برمیگزینید، باید توجه کنید که فقط مدیریت سرمایه هست که میتواند شما را نجات دهد و یک ترید هرچند هم که جذاب به نظر بیاید، اگر با مدیریت سرمایه شما مغایرت داشت، باید به کناری گذارده شود.

مدیریت سرمایه در ایندو روش با هم متفاوت است. در ترید در روند، پوزیشن کوچکتري را با حد ضرر بزرگتری بردارید تا بتوانید از نوسانات احتمالی بازار دور بمانید. در محدوده قیمتی (چون محدوده های حمایت و مقاومت مشخص هستند)، میتوانید با پوزیشنهای بزرگتر و حد ضرر کمتر وارد شوید. یافتن نقطه ورود از مهمترین مسایل ترید است. بدلیل محدود بودن، تشخیص نقطه ورود در محدوده قیمتی مهمتر از ترید در روند است. به قول گفته قدیمی: "هوشمندی را با بازار صعودی اشتباه نگیر". اگر نتوانستید تشخیص دهید که بازار رونددار است یا رنج دار، فراموش نکنید که حرفه ای ها در این شرایط فرض میکنند که بازار رنج دار است. اگر شکتان زیاد است، وارد نشوید.

حرفه ای ها عاشق بازار رنج هستند. دایم در آن با ریسک کم وارد و خارج میشوند. اندیکاتورها اکثراً در بازار رنج جواب میدهند و بسیاری از آنها برای بازار ترند دار ساخته نشده اند.

تناقض تایم فریمها

برخی فراموش میکنند که ما در اکثر اوقات در آن واحد هم ترند داریم هم رنج! آنها یک تایم فریم را انتخاب میکنند و با آن ترید میکنند. اینکار باعث میشود که توجه شان از تایم فریمهای دیگر غافل شود و ترندهای آن



چارتها به این تریدرها ضربه بزند. بازار ممکن است در یک تایم فریم سیگنال خرید بدهد و در دیگری سیگنال فروش. به کدام باید توجه کرد؟

وقتی در مورد ترند شک دارید یک تایم فریم به عقب برگردید. فرض کنید شما با تایم فریم M15 کار میکنید. برای برگشتن به تایم فریم بزرگتر باید عدد تایم فریم کوچکتر را در 4 یا 5 ضرب کنید. در این حالت تایم فریم بزرگتر شما M60 یا H1 میشود. روند در تایم فریم بزرگتر معنای بیشتری میدهد. تناقض در تایم فریمها تنها بخشی از پازل بزرگ ترید است. حرفه ای ها زمانی که دچار تردید میشوند به تایم فریمهای بزرگتر نگاه میکنند اما آماتورها فقط روی تایم فریمهای کوچک تمرکز میکنند. یاد بگیریم حرفه ای عمل کنیم.

۳- خطوط روند

نمودارها نشاندهنده رفتار خرسها و گاوها هستند. کف ها نشاندهنده محلهایی هستند که خرسها متوقف شده اند و گاوها دوباره کنترل را بدست گرفته اند. سقفها هم نشانگر محدوده ای هستند که گاوها از نفس افتاده اند و خرسها قدرتمند شده اند. خطی که دو قعر را بهم متصل میکند، پایینترین منطقه ای را نشان میدهد که گاوها قدرت را بدست گرفته اند. دو نقطه ای هم که دو قله را بهم متصل میکند، آخرین توان گاوها برای بالا رفتن بوده است. به این خطوط خطوط روند (trendline) میگویند. از این خطوط برای یافتن روند استفاده میکنیم. وقتی قیمت بالا میرود، باید خطوط روند صعودی را کشید و چون قیمت پایین می آید باید خطوط روند نزولی را رسم کرد. با ادامه دادن این خطوط میتوان نقاط خرید و فروش را پیدا کرد.

مهمترین نکته در یک خط روند، زاویه این خط است. این زاویه برنده نبرد گاوها - خرسها را معین میکند. وقتی خط روند به سمت بالا باشد، نشان میدهد که گاوها در قدرت هستند و زمانی که خط روند به پایین نشانه میرود، خرسها را در قدرت نشان میدهد. در روند صعودی باید خرید و حد ضرر در زیر خط روند قرار میگیرد. در روند نزولی هم باید فروخت و حد ضرر بالای خط روند خواهد بود.

خط روند جزء قدیمیترین اندیکاتورهای تکنیکال است. روشهای جدید کامپیوتری برای تشخیص روند شامل میانگین متحرک، directional system و MACD هستند.



رتبه بندی خطوط روند

مهمترین نکته در خطوط روند، زاویه آنهاست. وقتی خط روند صعودی است، یعنی باید منتظر خرید بود. ۵ فاکتور اهمیت یک خط روند را تعیین میکنند: تایم فریم خط روند، طول خط روند، تعداد دفعاتی که قیمت به خط روند برخورد کرده، زاویه خط و حجم.

هرچه تایم فریم بلندتر باشد، خط روند مهمتر است. طولانی بودن خط روند، آنرا معتبرتر میکند. هرچه تعداد برخورد قیمت با خط روند بیشتر باشد، اعتبار خط بیشتر است. خط روند اولیه با داشتن دو نقطه ترسیم میشود اما هرچه قیمت بیشتر به این خط برخورد کند و برگردد، اعتبار این خط بالا و بالاتر میرود. زاویه میان خط روند و افق، از احساسات جمعی تریدرها برای حرکت دادن قیمت صحبت میکند. هرچه این زاویه بیشتر باشد، نشان میدهد که جمعیتی که بازار را کنترل میکند، با سرعت بیشتری حرکت میکند و این تریدرها در اکثریت بیشتری قرار دارند. اما ترند با زاویه کمتر، طولانی تر میماند و ثبات بیشتری دارد.

نوشتن زاویه خطوط روند کار جالبی است. چون با بررسی این زوایا میتوان متوجه شد که گاوها یا خرسها چقدر برتری دارند. جالب است که در بسیاری موارد زوایا هم تکرار میشوند.

زمانی که قیمت به سرعت از خط روند فاصله میگیرد، باید خط روند جدیدی ترسیم کرد. این خط را خط روند داخلی می نامند.

در نهایت اگر حجم در جهت حرکت خط روند افزایش بیابد، خط روند را تایید میکند. اگر در زمان برگشت قیمت به سمت خط روند، قیمت افزایش بیابد، احتمال شکسته شدن روند افزایش می یابد.

شکسته شدن روند

شکسته شدن خط روندی معتبر نشاندهنده اینست که بازیگر اصلی بازار قدرتش را از دست داده است. به همین دلیل هم باید در باز کردن پوزیشن بیشتر مراقب بود.

خطوط روند، شیشه ای نیستند که با یک ترک شکسته شوند. این خطوط بیشتر شبیه حصاری فلزی هستند که گاوها و خرسها میتوانند آنها کمی خم کنند بدون اینکه شکسته شود. تنها زمانی شکسته شدن یک روند تایید میشود که کندل در سمت مخالف روند، شکسته شود. حتی برخی تریدرهای محتاطتر میگویند بعد از بسته شدن، قیمت باید تعداد مشخصی پیپ از روند جدا شود تا شکست تایید شود. زمانی که یک خط روند صعودی بسیار سراسیمه یا تند شکسته میشود، معمولاً قیمت یکبار دیگر افزایش یافته و از سمت دیگر آن خط را رسم میکند و



سپس می ریزد. وقتی دیدید که خط روند از سمت دیگر توسط قیمت لمس (تست) شد، موقعیت برای گرفتن پوزیشن سل عالی است زیرا این موقعیت ترکیبی از: قله دوگانه (double top)، برگشت به خط روند شکسته شده و در برخی اوقات واگرایی منفی با یک اندیکاتور تکنیکی است. حالت عکس برای روند نزولی هم قابل تصور است.

قوانین ترید

- ۱- در جهت روند خط روند ترید کنید. اگر صعودی است، مترصد پوزیشن خرید باشید و اگر نزولی است دنبال فرصت فروش بگردید.
- ۲- خط روند محدوده مقاومت و حمایت ایجاد میکند. اگر صعودی بود، در خرید استاپ را زیر آن قرار دهید و در حالت نزولی، استاپ را بالای آن بگذارید.
- ۳- خطوط روند تند، با شکست بعدی همراهند. اگر خط روندتان زاویه ای بیش از ۴۵ درجه داشت، استاپتان را دقیقاً زیر خط روند بگذارید و کندل به کندل آنرا تغییر دهید.
- ۴- قیمت‌ها معمولاً بعد از شکستن یک خط روند تند، یکبار دیگر خط روند را تست میکنند. برگشت قیمت برای تست خط روند صعودی شکسته شده اگر با واگرایی نمودار و یک اندیکاتور همراه باشد، بهترین فرصت برای فروش است
- ۵- خطی به موازات خط روند ترسیم کنید و از آن بعنوان تارگت استفاده کنید .

کانالهای خط روند

کانال دو خط موازی هستند که قیمت‌ها را بهم متصل میکنند. وقتی یک روند صعودی را رسم میکنید، میتوانید با رسم خطی موازی با آن با وصل کردن قله ها بهم، یک کانال ترسیم کنید. تعداد برخورد و برگشت قیمت‌ها از خطوط کانال، آنرا معتبر میکنند.

خط بالایی کانال صعودی حداکثر توان گاوها برای بالا بردن قیمت در یک روند صعودی را نشان میدهند. همین اتفاق در کانال نزولی با خط زیرین کانال می افتد. هرچه کانال عریضتر باشد، روند قویتر است. باید در زیر نیمه یک کانال صعودی خرید کنیم و در بالای نیمه یک کانال نزولی بفروشیم. تارگت هم در نزدیکی دیواره سمت دیگر کانال گذارده میشود.

خط روند اولیه

زمانی که یک روند نزولی تمام میشود، برای ترسیم روند صعودی با مشکل مواجه هستیم. برای ترسیم دیواره بالایی کانال صعودی از دو قله آخر کمک میگیریم اما خط روند ما فقط یک نقطه دارد: آخرین قعر. معمولاً با استفاده از



همین نقطه روند را میکشند. این خط جایی است که انتظار داریم قیمت از آن برگردد. اگر چنین شد، کانال ما ترسیم شده و تایید میشود.

نکات بیشتر در مورد خطوط روند

وقتی یک خط روند صعودی شکسته شد، فاصله آخرین قله تا خط روند را اندازه گرفته و در زیر خط روند ترسیم کنید. این خط نشاندهنده قعر احتمالی است. اگر جمعیت موجود در بازار اینقدر به ارزش جفت ارز خوش بین بوده اند، احتمالاً با برگشت قیمت به زیر خط روند، به همان اندازه میتوانند بد بین شوند. این هدف معمولاً زده میشود و در بیشتر موارد قیمت به راحتی از آن عبور میکند.

خطوط روند را میتوان به حجم و اندیکاتورهای هم اعمال کرد. شیب خط روند حجم از استقبال یا عدم استقبال تریدرها نسبت به یک سهم خبر میدهد. اگر شیب روند حجم با روند فعلی افزایشی باشد، نشانه تایید روند است. افت شیب روند، نشانگر عدم اقبال تریدرها به روند فعلی است. در میان اندیکاتورهای موجود، RSI به روند حساس است و معمولاً قبل از روند ترندش را میکشند که اعلام خطری برای شکسته شدن خط روند است.

۴- گپ (gap)

گپ زمانی پدید می آید که قیمت به دلیل عدم تعادل ناگهانی بازار، پرش کند. یکی از عوامل بوجود آمدن گپ، اخبار ترسناک است. فارکس به دلیل ماهیت ۲۴ ساعته بودن و نقد شوندگی (liquidity) بسیار بالا گپ های کمتری را نسبت به بازار سهام تجربه میکند.

برای مثال، اعتصاب در یک شرکت بزرگ تولید کننده مس، نشانه ای صعودی برای قیمت فلز مس است. آماورها خیلی علاقه دارند که وسط اخبار بدون در نظر گرفتن اوضاع وارد بازار شوند.

گپ ها نشان میدهند که جمعیت حاضر در بازار ترسیده اند، بازندگان دارند ضرر میدهند و رنج میبرند. یک حرفه ای وقتی بداند که گاوها یا خرسها در حال رنج کشیدن هستند، میداند که حرکت بعدی آنها چه خواهد بود و بر آن اساس عمل میکند.

تمام گپ ها را میتوان به چهار دسته تقسیم کرد: مرسوم، جدا شده، ادامه دار و از نفس افتاده. برای هر کدام تاکتیک جدایی باید در نظر گرفت.



گپ مرسوم (common gap)

قیمت به سرعت این گپ ها را پر میکند. این گپ ها معمولاً در بازارهای رنج و آرام اتفاق می افتند. این گپ ها روند خاصی را طی نمیکنند. یعنی مثلاً بعد از یک گپ صعودی قله جدیدی نمی سازند. حجم ممکن است قدری افزایش یابد اما مجدداً به حالت اول بر میگردد. خلاصه این نوع گپ برای ترید اهمیت خاصی ندارد. تعداد این گپ در میان انواع گپ از همه بیشتر است.

گپ جدا شده (breakaway gap)

این گپ زمانی پدیدار میشود که قیمت با حجم بالا از تمرکز بیرون آید و روند دار شود. این گپ میتواند مدت طولانی تری باز بماند و پر نشود. هرچه بازار رنج قبل از گپ طولانی تر باشد، ترند حاصله طولانی تر خواهد بود. گپ جدا شده صعودی معمولاً منجر به قله بالاتری نسبت به قله های قبلی میشود. همین مطلب در مورد گپ نزولی ممکن است. حجم در زمانی که گپ ایجاد میشود، میتواند تا دو برابر حجم معمولی بالا برود. گپ جدا شده نشانه تغییری کلی در تفکر گروهی است - این گپ نشانگر فشار زیاد تریدرها در پشت روند جدید است. هرچه سریعتر به این روند بپیوندید سود بیشتری خواهید برد. بیشتر گپ ها، گپ معمولی هستند که به سرعت پر میشوند. حرفه ای ها برعکس این گپ ها ترید میکنند، چون میدانند که این گپ ها پر میشوند. اگر به طور مکانیکی آموخته اید که خلاف جهت گپ وارد شوید، بسیار مراقب باشید. چون ممکن است گپ فوق، گپ جدا شده باشد و شما را متحمل ضرر کند. صبر کردن تا اینکه گپ جدا شده بسته شود، میتواند شما را مارجین کال کند.

گپ ادامه دار (continuation gap)

گپ ادامه دار در میانه یک روند قوی که در حال رسیدن به قله یا قعر جدیدی است، رخ میدهد. رفتار این گپ مانند گپ جدا شده است با این تفاوت که در میانه روند ایجاد میشود. گپ ادامه دار رسیدن قوای جدید برای ادامه دادن روند را تایید میکند.

این گپ نشان میدهد که حدوداً چقدر دیگر تا پایان روند حاضر باقی مانده است. فاصله عمودی از ابتدای روند را تا گپ اندازه بگیرید. این فاصله را در جهت روند ادامه دهید. حدوداً به همین میزان تا پایان روند باقی مانده است. زمانی که بازار به حدود آن نقطه رسید، باید شروع به خروج از بازار کرد.



اگر حجم همزمان با گپ حدوداً ۵۰٪ افزایش بیابد، گپ ادامه دار را تایید میکند. اگر چند کندل بعد از گپ، قیمت قعر یا قله جدیدی نساخت، گپ شما به احتمال زیاد، گپ از نفس افتاده است.

گپ از نفس افتاده (exhausted gap)

بعد از گپ از نفس افتاده، قیمت قله یا قعر جدیدی نمی سازد - قیمت بالا و پایین می‌رود و سپس گپ را می بندد. این گپ نشانه تمام شدن یک ترند است. قیمت چند هفته بالا می‌رود، سپس در جهت ترند گپ می‌زند. در ابتدا این گپ شبیه گپ ادامه دار به نظر می‌آید، گپی با حجم بالا در جهت روند. اما به محضی که بعد از چند کندل با قعر و قله جدید تایید نشد، باید فهمید که احتمالاً گپ از نفس افتاده است.

تنها راه تایید این گپ، برگشت روند و بسته شدن آن توسط قیمت است.

قوانین ترید

۱- گپهای معمولی فرصت خوبی برای ترید نیستند. اما راه ترید آنها به این صورت است که به محضی که گپ صعودی دیگر قله جدیدی نساخت، یک پوزیشن فروش میگیریم. استاپ بالای آخرین قله و تارگت انتهای گپ خواد بود.

۲- اگر قیمت جهشی ناگهانی (همراه با افزایش حجم) نمود و شروع به ساختن قله های جدید کرد، احتمالاً شما با یک گپ جدا شده طرف هستید. اگر گپ صعودی است، استاپ را در انتهای گپ قرار دهید. گپ جدا شده معتبر معمولاً هیچگاه به زودی بسته نخواهد شد. همیشه منتظر بمانید تا مطمئن شوید واقعاً ترندی شکل گرفته است. بی مهابا وارد نشوید.

۳- محل و نحوه ورود در گپ ادامه دار مانند گپ جدا شده است. فقط در این حالت ما میتوانیم تارگت را هم تشخیص دهیم. فاصله عمودی از ابتدای روند را تا گپ اندازه بگیرید. این فاصله را در جهت روند ادامه دهید. حدوداً به همین میزان تا پایان روند باقی مانده است. به نزدیکی تارگت که رسیدید استاپ را تنگ کنید.

۴- گپ جدا شده معتبر باید تشکیل قله ها و قعرهای جدید بدهد. در غیر این صورت احتمالاً گپ ما گپ از نفس افتاده است. اگر دیدید که قله یا قعر جدیدی در جهت گپ تشکیل نمیشود، پوزیشن خود را ببندید.

۵- گپ از نفس افتاده یکی از بهترین فرصتهای ترید است. بعد از این گپ معمولاً بازار به شدت بر می‌گردد. وقتی به گپ از نفس افتاده صعودی میرسیم، باید پوزیشن فروش بگیریم و استاپ را در بالای بالاترین قله قرار دهیم. با قیمت بمانید تا زمانی که قیمت دیگر توان ساختن قعرهای جدیدی نداشته باشد. در مورد گپ نزولی هم به عکس باید عمل کرد.



نکات بیشتری در مورد گپ

برگشت جزیره ای ترکیبی از گپ ادامه دار و گپ جدا شده از جهت دیگر است. این گپ ها باعث میشوند که تکه ای از قیمت مانند یک جزیره از بقیه قیمت ها جدا بیافتد. همه چیز از یک گپ ادامه دار شروع میشود که با حجم بالای ترید در یک محدوده قیمتی ادامه می یابد. سپس قیمت ها در جهت مخالف گپ میزنند و آنچه می ماند جزیره ای از قیمت هاست. این الگو بسیار نادر است اما در صورت دیده و تایید شدن، الگوی برگشتی کاملی است. در خلاف جهت ترند پیش از تشکیل جزیره ترید کنید.

به بازارهای مرتبط توجه کنید. اگر طلا گپ جدا شده داد اما نقره یا پلاتین هنوز گپ نداده اند، میتوانید با بررسی آنها منتظر تشکیل چنین گپی آنجا شوید.

گپ میتوانید محدوده حمایت و مقاومت باشد. اگر بعد از تشکیل گپ، حجم افزایش بیابد، این گپ محدوده حمایت یا مقاومتی قویست. اما اگر حجم پیش از گپ بالا باشد، از اعتبار گپ بعنوان محدوده مقاومت کاسته میشود.